

آن روزهای که انقلاب برگشت ناپذیر پرولتری هفت ثور، برگشت، و انقلاب اسلامی برگشت پذیر هشت ثور آغاز یافت!

محمداکرام اندیشمند

7 ثور 1357:

پس از کودتای ثور 1357 که حاکمان حزب دموکراتیک خلق در مسند حاکمیت، این کودتا را با نام انقلاب پرولتری و انقلاب برگشت ناپذیر ثور تبلیغ می کردند، این شعار را با خط بزرگ در پارچه سرخ رنگی به دروازه ورودی فرودگاه کابل آویختند:

"به سرزمین مدل نوین انقلاب خوش آمدید."

وقتی خبرنگار "دی سایت" جمهوری فدرالی آلمان از حفیظ الله امین که او را قوماندان انقلاب ثور می خواندند خواست تا در مورد مفهوم این شعار و در باره این مدل توضیح دهد، امین پاسخ داد:

«به عقیده من انقلاب افغانستان مدل جدید انقلاب پرولتری است که قدرت سیاسی را از استثمارگران بدست طبقه کارگر منتقل کرد که در راس آن حزب طبقه کارگر یعنی حزب دموکراتیک خلق قرار دارد. قبلاً در یک جامعه فیودالی چنین انقلابی صورت نگرفته است. بناً این یک مدل جدید انقلاب در جامعه ای که مناسبات فیودالی مسلط بود، می باشد که قدرت را از طبقه استثمارگر به طبقه استثمار شده که دوست و متحد تمام زحمتکشان می باشد انتقال داد.»

زمانی که در جدی 1358 دولت شوروی سوسیالیستی برای حمایت از حاکمیت این مدل نوین انقلاب پرولتری به افغانستان لشکر کشید، حفیظ الله امین قوماندان انقلاب را گشت و بیرک کارمل جای او را در مسند حاکمیت انقلابی گرفت، انقلاب برگشت ناپذیر ثور به قول و ادعای زمام دار جدید، وارد "مرحله نوین و تکاملی" شد. نیروهای ارتش سرخ شوروی بیشتر از 9 سال در افغانستان باقی ماندند و برای انقلاب برگشت ناپذیر ثور! و حاکمیت انقلابی جنگیدند. سه سال پس از خروج آن نیروها، دولت حزب دموکراتیک خلق به رهبری و ریاست داکترنجیب الله دوام کرد، اما وقتی نیروهای فرقه 53 جوزجان که قوماندان آنها جنرال عبدالرشید دوستم در مزارا شریف علیه داکتر نجیب الله شوریده بود و شماری از نظامیان رقیب و مخالف داخلی مانع رفتن این آخرین رهبر حزب حاکم دموکراتیک خلق در نیمه شب 28 حمل 1371 به فرودگاه کابل شدند و نجیب الله به جای بازگشت به ارگ کابل به دفتر نمایندگی سازمان ملل برگشت و پناه گرفت، انقلاب برگشت ناپذیر ثور، برگشت. این برگشت انقلاب ثور!؟ و فروپاشی حاکمیت حزب با چنین سرنوشت ناکام و ناگوار برای آخرین رهبری آن حزب که با اعتماد به نفس شگفت آوری سخن می گفت، ریشه در عوامل مختلف داخلی و خارجی داشت. از میان تمام عواملی که موجب این برگشت انقلاب، گسست حاکمیت و شکست زمام دار آن شد، نقش و سهم دو عامل، بسیار اصلی و متبازر بود:

- 1- فروپاشی شوروی و پایان کمک های نظامی و مالی آن به دولت حزب دموکراتیک خلق در کابل
- 2- تفرقه و خصومت عمیق درونی حزب و بغاوت از داخل حزب و دولت حزب مذکور علیه نجیب الله

کمک "بیحد و حصر" شوروی:

کمک های نظامی و مالی شوروی برای دولت حزب دموکراتیک خلق به قول حفیظ الله امین "بیحد و حصر" بود. حزب مذکور از همان آغاز غصب حاکمیت با کمک های هنگفت نظامی و مالی اتحاد شوروی سابق به حیات خود ادامه داد. پس از خروج ارتش سرخ که نیروهای دولت حزب مذکور به ریاست داکتر نجیب الله بار اصلی جنگ را در برابر مجاهدینی مورد حمایت پاکستان، امریکا، عربستان و تمام کشورهای اسلامی متحد غرب بدوش داشتند، کمک های نظامی و مالی شوروی همچنان سیل وار ادامه یافت. کمک های بیحد و حصر و سیل وار مسکو ماشین نظامی دولت مورد حمایت خود را در کابل می چرخاند که در طول حاکمیت حزب دموکراتیک خلق با کمک مسکو ایجاد شده بود و بگونه شگفت آوری این ماشین و نیروی نظامی در تاریخ افغانستان عظیم و بی سابقه بود. در آغاز سال 1371 که دولت حزب دموکراتیک خلق به ریاست داکتر نجیب الله بسوی فروپاشی می رفت، نیروی نظامی دولت عبارت بود از:

بیش از چهارصد هزار تن که 220 هزار آن مربوط ارتش، بیش از 93 هزار مربوط پولیس و بیش از نود هزار مربوط سازمان استخبارات دولتی(خاد یا واد) به شمول گارد ریاست جمهوری، می شد. اسلحه و تجهیزات این نیروها:

1568 چین تانگ

828 ماشین محاربوی

4880 عراده توپ

126 فروند هواپیمای جنگنده و بم افکن نوع میک و سو 22

بیش از 200 هواپیمای ترانسپورتی نظامی و چرخبال های جنگی و باربری.

فعال نگهداشتن و حفظ این ماشین عظیم نظامی فقط و فقط با کمک بیحد و حصر اتحاد شوروی ممکن و عملی بود. اما فروپاشی شوروی در سال 1991 به این کمک ها نقطه پایان گذاشت. پایان این کمک ها، دولت حزب دموکراتیک خلق را بسوی فروپاشی برد.

تفرقه و خصومت درونی حزب دموکراتیک خلق:

اگر قطع کمک های عظیم و بیحد و حصر شوروی، دولت حزب دموکراتیک خلق را در مسیر سقوط و فروپاشی قرار داد، تفرقه و دشمنی عمیق و گسترده مهار ناپذیر درونی حزب، فروپاشی را محقق ساخت. تفرقه و خصومت در درون حزب دموکراتیک خلق که از قبل وجود داشت، پس از خروج قوای شوروی عمیق و گسترده شد. کودتای شهنواز تنی از جناح خلق نخستین آتش این تفرقه و خصومت را شعله ور ساخت. هر چند نجیب الله این آتش را با مهارت و قابلیت فردی خود خاموش کرد، اما آتش نفاق با حجم بیشتر هم چنان در زیر خاکستر این خاموشی، گرم و سوزان باقی ماند و با سرعت و گستردگی، دو باره و بیشتر از قبل مشتعل شد.

در حالی که کینه و خصومت دیرین میان دو جناح اصلی خلق و پرچم حزب هم چنان و عمیق تر از گذشته باقی مانده بود، تفرقه و خصومت با دسته بندی های مختلف در درون جناح پرچم اوج گفت. بسیاری از پرچمی های پشتونبار، خلقی های حفیظ الله امین و بخشی از خلقی های که پس از کودتای تنی در درون حکومت نجیب الله باقی مانده بودند از هواداران نجیب الله شمرده می شدند. هواداران ببرک کارمل، اطرافیان و همراهان نجم الدین کاویانی و فریداحمدمزدک، افرادی از هواداران سلطان علی کشتمند و دسته های کوچک دیگر، فراكسیون های مختلف جناح پرچم را می ساختند که هر کدام در بازی های سیاسی دارای علایق و سلايق جداگانه بودند. در چنین وضعیتی، داکتر نجیب الله و

هوادارانش در صدد آن بودند تا از نیرومندی رقیبان و مخالفان خود در درون دولت و حزب و به خصوص در نهادهای نظامی و امنیتی که پس از شکست کودتای شهنواز تنی قدرت بیشتر یافته بودند، بکاهد.

عمده ترین نیروی قومی و ملیشیای غیرپشتون در داخل دولت، عبدالرشید دوستم بود. افزون بر این، بسیاری از افسران پرچمی های تاجکبار در فرماندهی قطعات نظامی و امنیتی قرار داشتند. اما برای نجیب الله که بقای حاکمیت او پس از خروج قوای شوروی و به ویژه پس از کودتای شهنواز تنی به این نیروها وابسته شده بود راندن آن ها از عرصه قدرت آسان به نظر نمی رسید. وقتی وی در 25 جدی 1370 فرمان تبدیلی جنرال مومن اندرابی قوماندان لوای هفتاد حیران، جنرال جمعه نظیمی قوماندان فرقه دهدادی، جنرال هلال قوماندان مفرزه هوایی و جنرال احمدیار قوماندان پولیس را از ولایت بلخ صادر کرد و به جای آن ها افسران پشتون تبار را گماشت، آتش اختلاف و خصومت از زیر خاکستر سرکشید و مشتعل گردید.

جنرال مومن فرمان داکتر نجیب الله را نپذیرفت و علم مخالفت و طغیان بر افراشت. مخالفان و رقیبان نجیب الله در درون حزب دموکراتیک خلق یا حزب وطن و دولت بصورت غیرعلنی جنرال مومن را مورد حمایت قرار دادند و او را به ادامه مخالفت تشویق و تشجیع کردند. این مخالفان و رقیبان داخلی، پای جنرال عبدالرشید دوستم و سید منصور نادری را نیز به این مخالفت و بغاوت کشاندند. احمدشاه مسعود با اعزام نیرو به حیرتان و هیئات مذاکره کننده به مزار و پلخمری، حمایت و همراهی خود را با جنرالان مخالف و شورشی اعلان کرد. شهر مزار و ولسوالی های بلخ متدرجاً در روزهای نخست حمل 1371 از کنترل حکومت نجیب الله بیرون شد و شمارش معکوس روزهای سقوط زمام داری داکتر نجیب الله و حکومت او آغاز یافت.

8 ثور 1371:

روز یازدهم حمل 1371 خورشیدی در دفتر ریاست رادیو صدای افغانستان وزارت دعوت و ارشاد دولت موقت مجاهدین به عنوان رئیس این دفتر در منطقه پاوکه پشاور نشسته بودم که از کنفرانس مهم خبری گلبدین حکمتیار امیرحزب اسلامی افغانستان در مورد تحولات مزارشرف خبرم کردند. با عجله همراه دو تن از همکارانم در رادیو به محل کنفرانس واقع منطقه تاون پشاور رفتم.

مزارشرف تا بیست و نهم حوت 1370 به تصرف جنرال عبدالرشید دوستم قوماندان فرقه 53 پیاده ملیشیا در آمده بود. در حالی که دوستم با سایر جنرالان عمدتاً جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق به رهنمایی و همکاری جنرال محمد نبی عظیمی معاون وزارت دفاع و قوماندان گارنیزون کابل تسلط خود را به مزار شریف مستحکم میساخت، تنظیم های اسلامی در پشاور با مبالغه و دروغ از فتح شهر مزار مزده دادند و هر کدام خود را فاتح مزار می خواندند. اما گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی در مورد حوادث مزار شریف طی دو هفته، موضع متضاد و متناقض گرفت؛ تضاد و تناقضی که پس از آن و پیوسته در سیاست و عملکرد او به تکرار به ظهور رسید و به بخشی از حیات و رفتار سیاسی او تبدیل گردید. حکمتیار آن روز (11 حمل 1371) حوادث مزار شریف را به خبرنگاران این گونه توضیح داد:

«... حقیقت این است که در شمال از مدتی به این سو میان دولت و قوت های ملیشیای رژیم کشمکش درگرفت. حکومت کابل مجبور شد که جمعه احک را کابل بخواهد. زیرا او در یکطرف نیروهای متحارب قرار داشت. برخی ها در دولت کابل

اعتراض کردند که این اقدام یکطرفه بود. باید از طرف مقابل برخی افراد تبدیل شود. بناً حکومت کابل برطرفی جنرال مؤمن را فیصله کرد. او این فیصله را قبول نکرد و بغاوت نمود. قوت های ملیشه (اشاره وی به جنرال دوستم بود) در این وقت با ما تماس گرفت شرط ما این بود که آنها اول عملاً به اثبات برسانند که به مجاهدین تسلیم شدند. در این وقت حکومت کابل جمعه احک را دو باره مزار اعزام کرد. این وقت قوت های ملیشایی که بغاوت کرده بود با قوماندانان سایر تنظیم ها یک ائتلاف محلی را ایجاد کردند و در مزار شریف حمله نمودند. نجیب در این زمان نبی عظیمی را با مانوکی منگل و یک هیئت به مزار فرستاد. هیئت فیصله کرد که برای راضی شدن رشید دوستم، جمعه احک دو باره کابل خواسته شود. میدان هوایی و فرقه 18 به دوستم سپاریده شود که حالا فرقه و میدان هوایی بدست دوستم است. به مجاهدین تنظیم های این ائتلاف از سوی ملیشه ها اجازه داده میشود که بدون اسلحه وارد شهر مزار شوند. مجاهدین حزب اسلامی از این استفاده کرده ولسوالی های بلخ، خلم، حضرت سلطان سمنگان و آق تپه کندز را تصرف کردند.»

اما چهار روز بعد که انجنیر نسیم مهدی قوماندان حزب اسلامی در ولایت فاریاب به امیر حکمتیار ارتباط گرفت و از نقش محوری خود در فتح مزارشریف و ارتباط نزدیک خویش با جنرال عبدالرشید دوستم و پیام او سخن گفت، امیر حزب اسلامی موضع جدید خود را درست بر خلاف موضع گذشته در مورد حوادث مزار ابراز کرد. حکمتیار در حالی که برای جنرال دوستم نامه نوشت و در نامه از شورش او علیه دولت حمایت کرد و حرکت او را مدبرانه و جرئت مندانه خواند، بار دیگر در یک کنفرانس خبری در همان محل کنفرانس خبری پیشین موضع خود را اینگونه اعلان کرد:

«موژ د شمال له انکشافاتو ادبته ورته حوادثونه پوره ملاتر کوه. مونژ له هغه نه حمایت کوو. زه باید دومره اضافه کرم چي بدې پيشو کي د حزب (حزب اسلامی) د مجاهدینو دیره ستره محوري برخه ده. د دولت حواکونه مطلق اکثریت د حزب اسلامی له مجاهدینو سره یو حای شویدی . . . (ما از جریان حوادث شمال استقبال و حمایت میکنیم. من باید همین قدر اضافه کنم که در این حوادث، مجاهدین حزب اسلامی نقش محوری دارند. اکثریت کامل قوای دولتی به نیرو های حزب اسلامی پیوسته اند.) وقتی یک خبرنگار پاکستانی از رهبر حزب اسلامی پرسید:

«تاسو مخکنې پرس کنفرانس کي دسمت شمال له پيشو سره خپل مخالفت حرگند کړي وو. خو اوس مو له هغونه خپل پوره حمایت حرگند کړ. د دي وجه حه ده؟ (شما در کنفرانس مطبوعاتی قبلی خود مخالفت خود را با حوادث شمال اعلان کردید و حالا حمایت کامل خود را از آن حوادث ابراز داشتید. دلیل این (تناقض) چیست؟) حکمتیار پاسخ داد:

«تاسي خپل ریکارد وگوري چي ما پخپل مخکنې مطبوعاتي کنفرانس کي د شمال د حوادثو په هکله حه ویلي دي. شاید هلته حواب پیدا کړي. (شما نوار خود را بینید که ما در مورد حوادث شمال چه گفته ایم شاید آنجا حواب پیدا کنید.)»

اما جالب و طنز تلخ روزگار این بود که جنرال عبدالرشید دوستم در این رابطه ای که توسط انجنیر نسیم مهدی با حکمتیار تامین کرد، صادق نبود و فقط با وی بازی می کرد. و از همه جالب تر این است که عبدالرشید دوستم از همان زمان تا اکنون طی 24 سال به اینگونه بازی در سیاست و تحولات سیاسی افغانستان که اغلباً با موفقیت همراه است، ادامه می دهد.

گفتگوی مخابروى احمدشاه مسعود و گلبدين حكمتيار:

نشست و مذاكرات احمدشاه مسعود با عبدالرشيد دوستم، عبدالعلى مزارى و قومندانان مختلف ولايات شمال در جبل السراج پس از سقوط چاريكار و بگرام، گلبدين حكمتيار را متوجه دريافت پيام غير صادقانه عبدالرشيد دوستم كرد. او كه سپس اين نشست را ائتلاف نامقدس جبل السراج بر ضد اسلام و جهاد خواند، در صدد ترك پشاور و سفر به لوگر و اطراف كابل بر آمد تا خود فرماندهى حمله بر كابل و فتح پايخت و گويا پيروزى جهاد و انقلاب اسلامى را بدست بگيرد. او هنوز پشاور را ترك نكرده بود كه با وساطت و ميان جيجرى قاضى حسين احمد رهبر جماعت اسلامى پاكستان كه با حكمتيار روابط نزديك و گرم داشت، گفتگوى دو جانبه ميان امير حزب اسلامى و احمدشاه مسعود از طريق مخابره انجام يافت. اين گفتگو در دفتر كميته نظامى جمعيت اسلامى افغانستان در منطقه چمكنى پشاور در حالى صورت گرفت كه قاضى حسين احمد خود در پاى مخابره نشسته بود. من كه شاهد و سامع بخشى از اين گفتگوها بودم، وقتى صحبت هاى طرفين تند و تلخ مى شد و خطر آن مى رفت كه طرفين از گفتگو بپرهيزند، قاضى حسين احمد مداخله مى كرد و هر دو طرف را به ادامه صحبت فرا مى خواند. اما اين گفتگو بى نتيجه پايان يافت.

وقتي احمدشاه مسعود از حكمتيار پرسيد، "زمانيكه اين ها (حكومت حزب وطن) كاملاً تسليم هستند كه حكومت جهادي را بپذيرند و خودشان ميگويند كه حاضر اند قدرت را بسپارند در اين صورت آيا ضرورت است كه ما با سلاح وارد شويم، بازهم بگويم كه ما جنگ مي كنيم و بايد از طريق زور قدرت را بگيريم و قدرت را از پيش مردمى كه تسليم شده بزور بگيريم؟" حكمتيار در پاسخ گفت: «جمعيت ميتواند اين پاليسى را اختيار كند، بگويد عمليات درست نيست ديگر مجاهدين نبايد مسلحانه داخل كابل شوند. همين گپ درست است. جمعيت اگر وضع را به مصلحت مي بيند همين موقف را اختيار كند. ولي اگر ما به عنوان حزب مستقلي تصميم ديگري را اختيار كنيم اين حق ما ست. و ما اين را ترجيح ميدهيم كه مجاهدين فاتحانه، سربلند با اسلحه خود وارد كابل شوند. هدف از وارد شدن به كابل با اسلحه اين نيست كه خدای نخواستہ در كابل خون ريزي شود. ما هرگز نمي خواهيم يك قطره خون هم در كابل ريخته شود. ولي ما نمي خواهيم كه در تاريخ مجاهدين نوشته شود كه آنها نتوانستند كابل را فتح كنند. از طريق ملل متحد قضيه شان حل شد. از طريق مداخلات بين المللي قضيه شان حل شد. ما ميخواهيم در پايان تاريخ جهاد ما نوشته شود كه مجاهدين سربلند، فاتح و با اسلحه خود با شعارهاي تكبير در حالي كه پرچم اسلام را برافراشته بودند از چهار طرف وارد كابل شدند. ما همين را ميخواهيم»

موضع دولت پاكستان در روزهاى سقوط حكومت نجيب الله:

پاكستان از همان روزهاى نخست شورش و بغاوت جنرالان در مزار شريف كه دولت تحت رياست نجيب الله در كابل را بسوى فروپاشى برد، سياست دو گانه گرفت. از نظر پاكستان نخستين شهر ها و ولاياتى كه بايد دروازه سقوط كابل را بدست مجاهدين فراهم مى كرد، نه مزار شريف، بل جلال آباد، گرديز و لوگر بود. هر چند آن ها اين تجربه ناكام را در جنگ جلال آباد با خود داشتند، اما چنين چيزى را به عنوان حقى براى خود محفوظ مى پنداشتند. حوادث و تحولات مزار شريف و سپس چاريكار و بگرام براى پاكستانها غير قابل انتظار و شوک آور محسوب مى شد. از اين رو آن ها سياست دو گانه در پيش گرفتند. براى رفع اختلاف ميان رهبران تنظيم ها به خصوص ميان رهبران

جمعیت اسلامی و حزب اسلامی کوشیدند تا بر سر تشکیل حکومت مشترک به توافق برسند. حتی نواز شریف صدراعظم پاکستان با جنرال جاوید ناصر رئیس آی.اس.آی روز مذاکره رهبران تنظیم ها در مورد توافق بر سر حکومت مشترک به گورنرهاوس پشاور آمد. از طریق مخابره با گلبدین حکمتیار در جنوب کابل گفتگو کرد و از او خواست به پشاور برگردد و وارد مذاکره با رهبران شود. اما جنرالان ارتش و استخبارات نظامی پاکستان حمله حکمتیار بر کابل را الزامی می پنداشتند و او را به این حمله تشویق می کردند. پاکستانی ها سپس این سیاست و بازی دو گانه را در افغانستان ادامه دادند و تا اکنون ادامه می دهند.

تشکیل حکومت مجاهدین در پشاور برای تسلیمی قدرت در کابل:

احمدشاه مسعود در تشکیل حکومت از سوی رهبران تنظیم ها عجله داشت، چون با اعلان حکومت مجاهدین تبلیغات و ستیزه جویی حکمتیار در مورد آنچه که از سوی رهبر حزب اسلامی ائتلاف احمدشاه مسعود با پرچمی ها و ملیشایی عبدالرشید دوستم خوانده می شد تضعیف و بی تأثیر میگردید. و از طرف دیگر جنگ با حکمتیار در روزهای آینده که اجتناب ناپذیر به نظر میخورد، جنگ با حکومت اسلامی احزاب مجاهدین تلقی و ارزیابی می شد.

آخرین روز مذاکرات رهبران احزاب و نمایندگانشان در "گورنرهاوس" پشاور به توافق در تشکیل حکومت انتقالی مجاهدین انجامید. در پایان روز چهارم ثور 1371 عبدرب الرسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی توافق احزاب هفتگانه را در مورد تشکیل حکومت توضیح داد: «... . بند اول فیصله ما این است که حضرت صبغت الله مجددی همراه یک هیئات پنجاه نفری در طول دو روز آینده عازم افغانستان خواهد شد. در این پنجاه نفر سی قوماندان جهاد، ده نفر از علمای نامور کشور و ده نفر از سیاستمداران که ارکان تنظیم های جهادی هستند شرکت خواهند داشت. این هیئات وظیفه دارد تا قدرت را از نظام در حال سقوط کابل به مجاهدین انتقال بدهد. عملیه انتقال قدرت در خلال دوماه به سر خواهد رسید و حضرت صاحب مجددی علاوه بر اینکه رهبری هیئات را به عهده دارد ممثل ریاست دولت اسلامی افغانستان نیز خواهد بود.....»

اما تا پایان این روز، کابل با هجوم یا با ورود بی سر و صدای نیروهای مختلف مجاهدین در تپانی با جناح ها و شاخه های رقیب و مخالف حزب دموکراتیک خلق سقوط کرده بود. فرقه 5 بگرامی و لوائی مستقر در تنگی واغجان لوگر را جناح خلق به نیروهای حزب اسلامی حکمتیار تسلیم کردند. جنگجویان عبدالرشید دوستم در جنوب کابل با حملات مشترک حزب اسلامی و جناح خلق تار و مار گردیدند. حزب اسلامی و خلقی ها همچنان نیروهای مخالف خود را در ریشخور و نواحی آن درهم کوبیدند. سپیده دم روز چهارم ثور هزاران نفر از نیروی حزب اسلامی تحت پوشش نیروهای وزارت داخله و قوت های جبار قهرمان قوماندان ملیشایی هلمند داخل شهر شدند و در وزارت داخله، مکروریانها، حوزه های امنیتی شهر، شفاخانه چهارصد بستر ارتش، تپه بی بی مهر، قصر ریاست جمهوری و بسیاری از نقاط جنوبی و جنوب شرقی شهر کابل جایجا گردیدند و در واقع به بیشترین بخش شهر کابل دست یافتند.

نیروهای احمدشاه مسعود با بخشی از نیروهای دولتی مخالف نجیب الله که عمدتاً به جناح پرچم مربوط می شدند همراه با نیروهای جنرال عبدالرشید دوستم فرودگاه کابل، گارنیزون، رادیو تلویزیون و نواحی شمال شهر را در دست داشتند. افراد مسلح سایر احزاب تا این زمان نیز وارد کابل شده بودند. حزب وحدت اسلامی، اتحاد اسلامی، حرکت

اسلامی، حزب اسلامی مولوی خالص، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی و جبهه نجات ملی مناطقی را در حومه ها و ساحات غربی و شرقی شهر بدست آورده بودند. کمربند های امنیتی اطراف کابل شکسته بود و دیگر مانعی برای ورود گروه های مسلح وجود نداشت.

رهبران احزاب مجاهدین به استثنای گلبدین حکمتیار با انتشار اولین ابلاغیه شورایی رهبری جهادی در شامگاه چهارم ثور 1371، وظیفه تأمین امنیت و دفاع از کابل را بدوش احمدشاه مسعود گذاشتند که ظهر آن روز در حکومت تشکیل شده آن ها به عنوان وزیر دفاع معرفی شده بود. وی تا آن روز هزاران تن از نیروهای خود را توسط چرخ بالهای بگرام وارد فرودگاه و برخی مناطق پایتخت کرده بود و هواپیماهای نظامی شماری از نیروهای عبدالرشید دوستم را روزها قبل از مزار به فرودگاه کابل منتقل ساخته بودند.

5 ثور 1371، انقلاب اسلامی؛ همزمانی پیروزی و برگشت:

ظهر روز پنجم ثور 1371 که برای اشتراک در کنفرانس خبری گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی که از طریق مخابره برای خبرنگاران در شهر پشاور ترتیب شده بود رفتیم، نخستین سخنان وی با تبریکی پیروزی انقلاب اسلامی آغاز یافت:

«پیروزی کامل انقلاب اسلامی را به فرد فرد ملت افغان و کافه امت مسلمه تبریک میگویم . . . ما اعلان می کنیم که جنگ پایان یافته است. ما باید همه دست بدست هم داده و در جهت اعاده صلح پایدار، برادر وار تلاش نماییم. حکومت های آینده در کشور ما از طریق انتخابات و مراجعه به آرای مردم برگزیده خواهد شد.

.....
باید تذکر داد که تا حال قوت های مسلح ما از اطراف کابل داخل شهر نشده اند. آنها منتظر هدایت نهایی میباشند. تا حال صرف یک قسمت محدود مجاهدین ما وارد شهر گردیده اند و در نقاط حساس جابجا شده اند. همه نیروها مخصوصاً ملیشه های جنرال مؤمن باید از ماجرا جویی در مقابل پیشروی مجاهدین ما خود داری کنند. اگر کوچکترین مزاحمت و ماجراجویی در مقابل پیشروی مجاهدین صورت گرفت ما ناگزیر خواهیم بود به تمام نیروهای خود هدایت بدهیم تا با قوت هر چه بیشتر وارد کابل شوند. احادی نمیتواند از کشور فرار کند. ورود و خروج از میدان هوایی تا امر ثانی معطل میباشند. در مورد شورایی قیادی و حکومت انتقالی که در پشاور ساخته شده باید بگویم که زمان آن شورایی قیادی و اداره انتقالی سپری شده و فکر نمی کنم که آنها خود در اندیشه ورود به کابل باشند»

اما گلبدین حکمتیار در سال 1379 در تهران در کتاب "دسایس پنهان و چهره های عریان" برخلاف گفته های آن روز که زمان شورایی قیادی و اداره انتقالی را سپری شده خواند، نوشت که من در کنفرانس مطبوعاتی آن روز (5 ثور 1371) گفتم: « . . . عجالاً اقتدار به اتفاق تنظیم های جهادی به حکومت مؤقت سپرده می شود و در جریان شش ماه انتخابات برگزار میگردد. توافقاتی که در این رابطه میان رهبران احزاب و نماینده حزب اسلامی صورت گرفته، مورد تأیید ما بوده و نسبت به آن التزام می ورزیم »
روپهمرفته این پیروزی انقلاب اسلامی با برگشت همزمانی داشت؛ چون جنگ بر سر انقلاب اسلامی با اعلان پیروزی این انقلاب همزمان آغاز یافت؛ جنگی که پس از آن روز در این 24 سال ادامه دارد و گلبدین حکمتیار هنوز برای پیروزی انقلاب اسلامی که شاید خودش هم نداند آن انقلاب اسلامی چیست، تقلا می کند.

ورود صبغت الله مجددی به کابل و انتقال قدرت:

گلبدین حکمتیار امیرحزب اسلامی افغانستان ظهر روز پنجم ثور 1371 در حالی پیروزی انقلاب اسلامی را از راه دور در کنفرانس خبری شهر پشاور تبریک گفت که سحرگاه آن روز آتش جنگ در پایتخت مشتعل شده بود. تلاش شدید نیروهای حزب اسلامی و متحدینش در حکومت فروپاشیده نجیب الله برای تصرف رادیوتلوویزیون دولتی نا فرجام ماند. آن ها برخی از مناطق تحت کنترل خود را در شهر از دست دادند و در شامگاه آن روز (5 ثور 1371) رادیو تلوویزیون دولتی ابلاغیه حکومت مجاهدین را به ریاست صبغت الله مجددی منتشر کرد. این ابلاغیه بصورت رسمی به حاکمت حزب دمکراتیک خلق افغانستان که سیزده سال و یازده ماه و 28 روز طول کشید پایان داد. ابلاغیه توسط داکتر عبدالرحمن رئیس کمیته سیاسی شورایی نظار به زبان فارسی و توسط داکتر نجیب الله مجددی پسر صبغت الله مجددی به زبان پشتو در رادیو تلوویزیون افغانستان به خوانش گرفته شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ابلاغیه شماره یک شورایی رهبري جهادي

امروز صبح پنج ثور 1371 شورایی رهبري جهادي تشکیل جلسه فوق العاده داده فیصله بعمل آوردند تا غرض تأمین امنیت در شهر کابل و حفظ جان و مال ناموس ساکنان آن به همه مجاهدین و قوای مسلح دستور داده می شود که از اوامر اداره کمیسیون امنیتی کابل محترم دکتور نجیب الله مجددی، محترم جنرال عبدالرحیم وردک، محترم قوماندان عبدالحق، محترم قوماندان مولوی صدیق الله، محترم قوماندان حاجی شیرعلم و گروپ های مسلح قوماندان احمد شاه مسعود وزیر دفاع حکومت اسلامی اطاعت نمود ه امنیت را در شهر و مراکز استراتژیکی شهر کابل تأمین و از اوامر آن سرکشی ننماید. تأکید میشود که برادر احمد شاه مسعود فوراً بکار خویش آغاز کند

والسلام

حضرت صبغت الله مجددی

رئیس دولت اسلامی افغانستان

صبغت الله مجددی صبحگاه هفتم ثور 1371 با کاروان بزرگی از اعضای شورایی انتقال قدرت و ده ها نفر اعضای احزاب اسلامی، پشاور را به مقصد کابل ترک کرد. در منطقه تورخم سرحد افغانستان و پاکستان، جنرال جاوید ناصر رئیس استخبارات نظامی ارتش پاکستان مجددی و همراهانش را بدرقه نمود. در حالی که کاروان صبغت الله مجددی در چند صد متری مرز تورخم رسیده بود، چرخيال حامل رئیس آی اس آی به آن محل فرود آمد و مجددی را تا آنطرف دروازه سرحدی تورخم در داخل خاک افغانستان همراهی کرد. شاید هدف جنرال جاوید ناصر آن بود تا دنیا حرکت آن روز او را در تورخم با حرکت جنرال بوریس گروموف قوماندان نیروهای شوروی که در 26 دلو 1367 در حیرتان انجام داد، به مقایسه بگیرد. و شاید رئیس آی اس آی خواست تا پیروزی سازمان خود را در جنگ افغانستان علیه شوروی به نمایش بگذارد!